

هدا به مادران عزیزی که دیگر گلهای حیات شان پر پر شد

عبدالله وفا نورستانی

قلب پاره

فروزان اختری بودی تو پر نور
ز بیداد زمانه گشتی مستور
چرا کردی به خاک تیره مدفن
چرا کندی به یک باره دل از من
تگرگ اشک بر من صبح و شام است
نشاط زندگی بر من حرام است
به قلب مهربانت مهربانی
به لب لبخند و هم شیرین زبانی
تو بودی چلچراغ خانه ما
روانبخش دل دیوانه ما
ندیدم در حیاتم چون تو مادر
دو چشمم از فراق مانده بر در
بیوسم من کف پا های سردت
بگیرم ناله و زاری و دردت
جبین سایم به خاکت مادر من
که خاکت سرمه چشم تر من
ز هجرت گشته تاریک روز گارم
چو منصور حلاج بر روی دارم
دگر اندر دلم شور و شرر نیست
نهال هستی ام را بار و بر نیست
خمیده قامتم چون بید مجنون
دل از سودای هجرت گشته پر خون
بروی کشتزارم برف بارید

حساب زندگانی سخت شارید
فغان و داد و بیداد از زمانه
فلک نامرد و دنیا پر بهانه
مرا روزیکه از لطفت رها شد
به دست و پای من زولانه ها شد
کنون با رفتنت یک شاخ گل رفت
ز قلب پاره پاره قاش دل رفت

اهدا به **مادران** عزیزی که دیگر گلهای حیات شان پر پر شد

اشک

عبدالله وفا نورستانی

به قلب داغدار و چشم پر خون
به شور و ناله و فریاد محزون
بریزم اشک و گویم مادر من
قیامت در غمت شد بر سر من
قدم از بار هجرانت خمیده
ز رویم رنگ عشرتها پریده
فلک از من ترا؛ تا دور کرده
مرا با درد و غم رنجور کرده
از این خاک سیه بر خیز باری
که بی رویت ندارم غمگساری
از این پس دست خود سوی خداوند
کنم بالا و گویم لحظه یی چند
بهشت جاودان ده مادرم را
بیمارزی تو این جان پرورم را
که او درد و غم بسیار دیده
جفای چرخ گردون را کشیده

عبدالله (وفا) نورستانی

ویانا اتریش 18-02-2012

باران سنگ

دست ما خالی ز سنگ است خدا خیر کند

ز جنوب فیر تفنگ است خدا خیر کند

در پس پرده فرنگ است خدا خیر کند

قصد بر بادی این ملت مظلوم دارند

بسررم ریزش سنگ است خدا خیر کند

دل صد پاره و آغشته بخونم شب و روز

گفته و کرده دو رنگ است خدا خیر کند

نیست ثابت قدمی هیچ در این قوم و تبار

دشمن ما چو پلنگ است خدا خیر کند

در نبرد شیر ژیانیم و یا ببر، در آ

آنطرف توپ و تفنگ است خدا خیر کند

همه با داس و تبر، فرق عدو پاره کنیم

شش جهد سنگ و نهنگ است خدا خیر کند

کشتی ما شده با زیجه گرداب بلا

خواب تان حرام و ننگ است خدا خير کند

زود برخيز جوانا! زره صدق « وفا »